فصلنامه علمی راهبرد سیاسی
انتشارات دانشگاه راهبردی

چرخش سیاست خارجی عربستان سعودی از موازنه تهدید به موازنه منافع: پیامدهای امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران

زاهد روشنی[1] قاسم ترابی[2] عباس صالحی[3]

۳۷

دوره ۱۰، شماره ۲، پیاپی ۳۷
تابستان ۱۴۰۵

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۵/۰۲/۱۴
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۵/۰۵/۱۷
صص: ۱۱۲-۹۳

شاپا چاپی: ۴۵۶۵-۲۵۸۸
الکترونیکی: ۰۳۸۱-۲۷۱۷

ISC

چکیده

این مقاله به بررسی تحول سیاست خارجی عربستان سعودی از الگوی «موازنه تهدید» به «موازنه منافع» و پیامدهای امنیتی آن برای جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد. فرضیه پژوهش بر این استوار است که سیاست ریاض در بازه زمانی ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۰ عمدتاً بر مهار نظامی ایران و ائتلاف‌سازی ضدایرانی متمرکز بود، اما پس از ۲۰۲۱ به سمت اولویت‌دهی به منافع اقتصادی، ثبات منطقه‌ای و تنوع‌بخشی به شرکا حرکت کرد. این گذار پیامدهای دوگانه‌ای برای ایران ایجاد کرده است. با این حال، در بلندمدت، احتمال شکل‌گیری ائتلاف‌های جدید با محوریت عربستان و اسرائیل و نیز تبدیل ریاض به بازیگری مستقل‌تر با همکاری‌های متنوع با چین و روسیه، می‌تواند چالش‌های امنیتی تازه‌ای برای تهران ایجاد کند. روش پژوهش کیفی و از نوع مطالعه موردی با ردیابی فرآیند است. داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری و با تحلیل محتوا و چارچوب نظری ترکیبی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که این گذار عمدتاً ناشی از کاهش تعهدات امنیتی آمریکا، فرسایش هزینه‌های جنگ یمن و نیاز حیاتی عربستان به ثبات برای اجرای «چشم‌انداز ۲۰۳۰» بوده است.

کلیدواژه‌ها: عربستان سعودی، جمهوری اسلامی ایران، موازنه تهدید و موازنه منافع، چرخش سیاست خارجی، امنیت منطقه‌ای.

۱. گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران zahed.roshani@iau.ac.ir
۲. استاد روابط بین الملل، گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران
(نویسنده مسئول) ghasemtorabi@iau.ac.ir
۳. دانشیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران
a.salehi1357@iau.ac.ir

مقدمه

جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی به‌عنوان دو قدرت منطقه‌ای، پس از انقلاب اسلامی همواره روابطی پرنو سان دا شته‌اند؛ در دوران دولت‌های سازندگی و ا صلاحات، سیا ست خارجی عمل‌گرا و تنش‌زدایانه از شـــدت رقابت کاســـت، اما در دوره احمدی‌نژاد به دلایلی چون برنامه ه سته‌ای ایران و بحران‌های عراق، سوریه و بحرین، بار دیگر تنش بر روابط دو ک شور حاکم شد (ابراهیمی، ۱۳۸۸). روابط دو ک شور طی چهار دهه‌ی گذ شته فراز و فرودهای ب سیاری دا شته و از رقابت سرد تا تنش‌های آ شکار دیپلماتیک و درگیری‌های نیابتی در سوریه، یمن و بحرین گسترده شده است (صادقی اول و همکاران، ۱۳۹٤: ۱۳٤). با این حال، آنچه در سال‌های اخیر بیش از پیش توجه ناظران را به خود جلب کرده، تغییر پارادایمی در سیاست خارجی عربستان سعودی است که عمدتاً با روی کار آمدن ملک سلمان و سپس ولیعهدی محمد بن‌سلمان از سال ۲۰۱۵ به بعد شتاب گرفته است.

این تغییر، صرفاً یک تعدیل تاکتیکی نبوده، بلکه به‌نظر می‌ر سد بازتابی از گذار از الگوی سنتی «موازنه تهدید» به سوی «موازنه منافع» با شد. در چارچوب نظریه‌ی موازنه تهدید دولت‌ها در برابر تهدیدات ادراک شده – شامل قدرت تجمیعی، مجاورت جغرافیایی، توان تهاجمی و نیات د شمن– دســـت به ائتلاف‌ســـازی و مهار می‌زنند (Walt, ۱۹۸۷: ۲۱–۲۸). عربســـتان در دهه‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰، ایران را دقیقاً بر پایه‌ی همین شاخص‌ها به‌عنوان تهدید هستی‌بخش تعریف کرد و سیا ست مهار و ائتلاف سازی ضدایرانی (از جمله مداخله در یمن، حمایت از مخالفان سوریه و نزدیکی به ا سرائیل) را در پیش گرفت (صادقی و کو ششی، ۱۳۹٤). اما از اواخر دوره‌ی ترامپ و به‌ویژه پس از ۲۰۲۱، نشـانه‌هایی از تغییر رویکرد ریاض مشـاهده می‌شـود: تنوع‌بخشـی به شـرکای بین‌المللی (چین، رو سیه، اروپا)، گفت‌وگوهای مستقیم با تهران با میانجی‌گری بغداد و پکن، و اولویت‌دهی به ثبات منطقه‌ای برای تحقق «چشـــم‌انداز ۲۰۳۰». این تحولات را می‌توان در قالب نظریه‌ی «موازنه منافع» راندال شـوئلر (۱۹۹٤) تحلیل کرد که بر اسـاس آن، دولت‌ها نه صـرفاً در برابر تهدید، بلکه برای کسب سود و منفعت و با در نظر گرفتن محدودیت‌های داخلی د ست به موازنه‌ سازی می‌زنند (Schweller, ۱۹۹٤: ۱۰٤–۱۰۵).

اهمیت این چرخش برای امنیت جمهوری اسلامی ایران آشکار است؛ زیرا هر تغییری در راهبردهای ریاض، مستقیماً بر توازن قوا، الگوهای همگرایی/واگرایی و هزینه‌های امنیتی تهران تأثیر می‌گذارد (رستمی و وافی‌جواد، ۱٤۰۲). پرسش اصلی مقاله‌ی حاضر آن است که: «چرخش سیاست خارجی عربستان سعودی از موازنه تهدید به موازنه منافع چه پیامدهای امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران داشته است؟» فرضیه‌ای که در پاسخ مطرح می‌شود بدین قرار است: «سیاست خارجی عربستان در دهه ۲۰۱۰ عمدتاً مبتنی بر موازنه تهدید (با تمرکز بر مهار نظامی و ائتلاف‌سازی ضدایرانی) بود، اما از اواخر دوره ترامپ به بعد به سمت موازنه منافع (با اولویت کسب سود اقتصادی، ثبات منطقه‌ای و تنوع‌بخشی به شرکا) حرکت کرده است؛ این گذار پیامدهای دوگانه‌ای برای امنیت ایران داشته است: در کوتاه‌مدت کاهش فشار ائتلافی و گشایش پنجره‌های دیپلماتیک، اما در بلندمدت احتمال شکل‌گیری ائتلاف‌های منطقه‌ای جدید با محوریت عربستان و اسرائیل».

پژوهش حاضر با روش تحلیل کیفی و از نوع مطالعه موردی انجام شده است. داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری و با استفاده از تحلیل محتوا و ردیابی فرآیند[1] پردازش شده‌اند. چارچوب نظری تلفیقی از نظریه‌ی موازنه تهدید (والت) و موازنه منافع (شوئلر) در بستر رئالیسم نئوکلاسیک است. مقاله در پنج بخش سامان یافته: پس از مقدمه، مبانی نظری و پیشینه پژوهش، سپس بررسی الگوی موازنه تهدید در سیاست خارجی عربستان (۲۰۲۰-۲۰۱۵)، سپس نشانه‌های گذار به موازنه منافع (۲۰۲۱ به بعد) و در نهایت تحلیل پیامدهای امنیتی این چرخش برای ایران و نتیجه‌گیری تشکیل شده است.

۱. چارچوب نظری و مفاهیم پژوهش

برای تبیین گذار سیاست خارجی عربستان سعودی از موازنه تهدید به موازنه منافع، بهره‌گیری از دو نظریه‌ی مکمل در چارچوب رئالیسم نئوکلاسیک ضروری است. در این پژوهش، «موازنه تهدید» استفن والت (۱۹۸۷) و «موازنه منافع» راندال شوئلر (۱۹۹٤) به‌عنوان چارچوب نظری اصلی انتخاب شده‌اند. پیش از پرداختن به این دو نظریه، لازم است مفهوم کلیدی «چرخش در سیاست خارجی» نیز تعریف شود.

[1] process tracing

۱-۱. چرخش در سیاست خارجی

منظور از «چرخش» در ادبیات روابط بین‌الملل، تغییر بنیادین در اولویت‌ها، ابزارها و جهت‌گیری کلی سیاست خارجی یک دولت در بازه‌ای نسبتاً کوتاه‌مدت است (Hermann, 1990). این چرخش در سیاست خارجی عربستان سعودی را می‌توان معلول تعامل چندین عامل کلیدی در سطوح مختلف دانست. در سطح داخلی، اراده نخبگان حاکم برای اجرای «چشم‌انداز ۲۰۳۰» و کاهش وابستگی ساختاری به درآمدهای نفتی، نیاز به محیطی باثبات و عاری از تنش‌های منطقه‌ای را به یک ضرورت حیاتی برای بقای نظام سیاسی تبدیل کرده است (Erdogan, 2021). در سطح منطقه‌ای، ناکارآمدی جنگ‌های نیابتی (به‌ویژه در یمن)، هزینه‌های فزاینده نظامی و تغییر نسبی موازنه قوا به نفع محور مقاومت، بازتعریف روابط با رقبای سنتی را اجتناب‌ناپذیر ساخته است (تیموری و دیگران، ۱٤۰۰). در سطح بین‌المللی، خروج تدریجی ایالات متحده از غرب آسیا، رویکرد متوازن دولت بایدن در مقایسه با حمایت همه‌جانبه دولت ترامپ، و امضای قرارداد ۲۵ ساله همکاری راهبردی بین ایران و چین، همگی بستر مناسبی را برای حرکت ریاض به سوی یک دیپلماسی عمل‌گرایانه و کاهش‌تنش فراهم آورده‌اند (رفیقی، ۱۳۹۹). در مورد عربستان سعودی، چرخش مورد نظر این پژوهش، گذار از رویکرد مبتنی بر مهار نظامی و ائتلاف‌سازی ضدایرانی (که عمدتاً متأثر از ادراک تهدید بود) به رویکردی عمل‌گرایانه‌تر با اولویت تنوع‌بخشی به شرکای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، کاهش تنش‌های فرسایشی و تأمین منافع اقتصادی در چارچوب «چشم‌انداز ۲۰۳۰» است (Erdogan, 2021).

۱-۲. نظریه موازنه تهدید (استفن والت)[1]

استیفن والت در کتاب «خاستگاه ائتلاف‌ها» (۱۹۸۷) با نقد نظریه سنتی موازنه قدرت (که صرفاً بر توانمندی نظامی تأکید داشت) استدلال کرد که دولت‌ها نه در برابر قدرت مطلق، بلکه در برابر تهدید ادراک‌شده دست به موازنه‌سازی می‌زنند (Walt, ۱۹۸۷: ۲۱-۲۸). او چهار شاخص را برای سنجش میزان تهدید معرفی می‌کند: قدرت تجمیعی (اندازه، جمعیت، ظرفیت اقتصادی)، مجاورت جغرافیایی (نزدیکی مرزها)، توان تهاجمی (قدرت نظامی تهاجمی) و نیات تهاجمی (رفتار و اعلامیه‌های خصمانه). هرچه یک کشور در این چهار شاخص نمره بالاتری داشته باشد، به‌عنوان

[1] Stephen Martin Walt

تهدید جدی‌تر تلقی شده و سایر دولت‌ها به سمت ائتلاف سازی علیه آن حرکت می‌کنند (والت، ۱۹۸۷: ۲۳؛ به نقل از رستمی و وافی‌جواد، ۱۳۹۸).

او همچنین در نظریه «موازنه تهدید» همانطور که قبلا نیز اشاره شد خود چهار شاخص اصلی را برای سنجش میزان تهدید ادراک‌شده توسط دولت‌ها معرفی می‌کند: قدرت تجمیعی (شامل اندازه، جمعیت و ظرفیت‌های اقتصادی)، مجاورت جغرافیایی (نزدیکی مرزها)، توان تهاجمی (قدرت نظامی تهاجمی) و نیات تهاجمی (رفتار و اعلامیه‌های خصمانه) (Walt, 1987: 21-28). بر اساس این دیدگاه، هرچه یک کشور در این چهار شاخص نمره بالاتری داشته باشد، به‌عنوان تهدیدی جدی‌تر تلقی می شود و در نتیجه، سایر دولت‌ها به سمت ائتلاف سازی علیه آن حرکت می‌کنند (همیانی، ۱۳۹٤)

در روابط ایران و عربستان، این نظریه به‌خوبی قابل تطبیق است. از دیدگاه ریاض، ایران پس از انقلاب اسلامی (و به‌ویژه پس از ۲۰۰۳) از همه‌ی شاخص‌های تهدید برخوردار بود: قدرت تجمیعی بالا (جمعیت، توان نظامی، نفوذ منطقه‌ای)، مجاورت جغرافیایی (همسایگی در خلیج فارس)، توان تهاجمی (برنامه موشکی و هسته‌ای) و نیات تهاجمی (حمایت از گروه‌های نیابتی در یمن، سوریه، لبنان و عراق). در نتیجه، عربستان از دهه ۱۳۸۰ به بعد سیاست موازنه تهدید را در پیش گرفت: تشکیل ائتلاف‌های ضدایرانی (شورای همکاری خلیج فارس، ائتلاف نظامی یمن)، افزایش هزینه‌های نظامی (صادقی و همکاران، ۱۳۹٤: ٤٥٤-٤٥٥)، و نزدیکی تاکتیکی به اسرائیل و آمریکا (Erdogan, ۲۰۲۱: ۳).

۱-۳. نظریه موازنه منافع (راندال شوئلر[1])

راندال شوئلر (۱۹۹٤) در نقد والت و والتز، نظریه «موازنه منافع» را مطرح کرد. او معتقد است دولت‌ها صرفاً برای امنیت یا در برابر تهدید موازنه نمی‌کنند، بلکه مهم‌ترین انگیزه‌ی آن‌ها کسب سود و منفعت است (Schweller, ۱۹۹٤: ۱۰٤-۱۰۵). به بیان دیگر، یک دولت ممکن است به جای موازنه در برابر یک قدرت قوی، با آن همراه شود یا از موازنه صرف نظر کند، اگر این کار منافع بیشتری برایش داشته باشد. شوئلر بر نقش عوامل داخلی (مشروعیت دولت، هزینه‌های سیاسی، فشارهای اقتصادی-اجتماعی) نیز تأکید دارد و معتقد است که رفتار دولت‌ها نه فقط

[1] Randall L. Schweller

واکنشی به ساختار بین‌الملل، بلکه حاصل محاسبه‌ی هزینه-فایده در سطح داخلی است (Schweller, ۱۹۹٤: ۱۰۵-۱۰۷).

این نظریه برای تبیین چرخش اخیر عربستان (از حدود ۲۰۲۱ به بعد) بسیار کارآمد است. عربستان با وجود اینکه همچنان ایران را تهدید می‌داند، به تدریج از رویارویی مستقیم و ائتلاف‌سازی هزینه‌بر فاصله گرفته و به سمت مذاکره با ایران، تنوع‌بخشی به شرکای بین‌المللی (چین، روسیه، اروپا) و اولویت‌دهی به منافع اقتصادی بلندمدت (چشم‌انداز ۲۰۳۰) حرکت کرده است (رستمی و وافی‌جواد، ۱٤۰۲: ٤۹۲). از منظر موازنه منافع، ریاض به این جمع‌بندی رسیده که هزینه‌های تداوم تقابل با ایران (نظیر فرسایش اقتصادی، ناامنی در یمن، و کاهش سرمایه‌گذاری خارجی) بیش از منافع آن است؛ از این‌رو، ترجیح می‌دهد با «مدیریت تنش» و «همکاری تاکتیکی» منافع خود را تأمین کند (Erdogan, ۲۰۲۱: ۱۵).

۱-٤. مدل تحلیلی پژوهش: گذار از موازنه تهدید به موازنه منافع

بر اساس دو چارچوب نظری فوق، فرضیه‌ی اصلی مقاله این است که سیاست خارجی عربستان در قبال ایران را می‌توان در دو فاز متمایز تحلیل کرد:

فاز	بازه‌ی زمانی	الگوی غالب	شاخص‌ها
فاز اول (موازنه تهدید)	حدود ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۰	مهار، ائتلاف‌سازی ضدایرانی، مداخله نظامی (یمن)، رقابت تسلیحاتی	فزایش هزینه‌های نظامی، حمایت از مخالفان سوریه، قطع روابط با ایران (۲۰۱٦)
فاز دوم (موازنه منافع)	از ۲۰۲۱ به بعد	کاهش تنش، مذاکره مستقیم با ایران، تنوع‌بخشی به شرکا، اولویت به ثبات منطقه‌ای برای چشم‌انداز ۲۰۳۰	گفت‌وگوهای بغداد (۲۰۲۱)، توافق پکن (۲۰۲۳)، عادی‌سازی روابط با سوریه و قطر

گذار از فاز اول به فاز دوم عمدتاً ناشی از سه عامل است: (۱) کاهش تعهدات امنیتی آمریکا در دوره‌های اوباما و بایدن و بی‌اعتمادی فزاینده‌ی ریاض به واشنگتن (۲) هزینه‌های فزاینده‌ی نظامی و اقتصادی جنگ یمن و شکست در دستیابی به اهداف راهبردی (همیانی، ۱۳۹٤: ٦۹)؛ (۳) نیاز حیاتی

عربستان به ثبات منطقه‌ای برای اجرای اصلاحات اقتصادی–اجتماعی «چشم‌انداز ۲۰۳۰» که جذب سرمایه‌گذاری خارجی و تنش‌زدایی را اجتناب‌ناپذیر می‌کند (رستمی و وافی‌جواد، ۱٤۰۲: ٤۹۲).

در ادامه‌ی مقاله، پس از مرور پیشینه‌ی پژوهش، این گذار در دو دوره‌ی زمانی مشخص (۲۰۲۰–۲۰۰۳ و ۲۰۲۱ به بعد) با بهره‌گیری از ردیابی فرآیند بررسی و سپس پیامدهای امنیتی هر فاز برای جمهوری اسلامی ایران تحلیل خواهد شد.

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های انجام‌شده در مورد روابط ایران و عربستان سعودی و تأثیر آن بر امنیت منطقه‌ای و الگوهای نظم در خاورمیانه را می‌توان در سه دسته کلی جای داد. دسته اول پژوهش‌هایی هستند که به ریشه‌یابی تعارضات دو کشور پرداخته و آن را ناشی از عوامل ایدئولوژیک، هویتی و ساختاری می‌دانند. از این منظر، انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ و گفتمان فراملی آن، مشروعیت دینی و سیاسی خاندان آل سعود را به چالش کشید و زمینه ساز رقابت‌های فرقه‌ای و ژئوپلیتیکی در منطقه شد (حافظ‌نیا و رومینا (۱۳۸٤). در این چارچوب، ایشان تغییر در ژئوپلیتیک خلیج فارس را ناشی از تحول روابط دو کشور دانسته و بر نقش متغیرهای هویتی تأکید کرده‌اند. نادری‌نسب (۱۳۸۹) نیز اختلافات فرقه‌ای و رقابت‌های سیاسی–اقتصادی را عامل تشدید بحران‌های منطقه‌ای در عراق، سوریه، یمن و بحرین معرفی می‌کند. در کنار اینها، برخی پژوهشگران با تکیه بر نظریه‌های رئالیستی، سیاست‌گذاری موازنه منطقه‌ای و انباشت قدرت را محور اصلی تبیین منازعه قرار داده‌اند (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۵؛به نقل از امین معینی و ابراهیم متقی ۱٤۰۱). هرچند این دسته از مطالعات در تبیین علل پایدار تعارض موفق بوده‌اند، اما در توضیح چرخش‌های رفتاری اخیر عربستان –مانند کاهش ناگهانی تنش با ایران از سال ۲۰۲۱ به بعد– با محدودیت مواجه‌اند، زیرا تغییرات تاکتیکی را نمی‌توان صرفاً با متغیرهای ثابت هویتی یا ساختاری توضیح داد.

دسته دوم از پژوهش‌ها، عوامل محیطی و نقش‌آفرینی قدرت‌های فرامنطقه‌ای به‌ویژه ایالات متحده را عامل اصلی شکل‌گیری و تداوم منازعه می‌دانند. از این دیدگاه، خاورمیانه نظامی تابع است که قدرت‌های بزرگ می‌توانند اولویت‌های بازیگران منطقه‌ای را جهت داده و بر نظم امنیتی تأثیر بگذارند (رسولی ثانی آبادی و همکاران، ۱۳۹۹). در این چارچوب، سیاست‌های آمریکا در قبال

ایران –از فشار حداکثری ترامپ تا تلاش برای احیای برجام در دوره بایدن– مستقیماً بر محاسبات راهبردی ریاض تأثیر گذاشته است (نیکفر، ۱٤۰۲؛ صادقی و همکاران، ۱۳۹٤). الخرایشه و تاراوینا (۲۰۲٤) در پژوهشی درباره‌ی نزدیکی اخیر ایران و عربستان، بر نقش فشارهای بین‌المللی و تغییر در سیاست‌های داخلی دو کشور تأکید کرده و نشان داده‌اند که عادی‌سازی روابط می‌تواند به کاهش رقابت‌های منطقه‌ای و تقویت ثبات منجر شود. کوساچ (۲۰۲۲) نیز در مقاله‌ای با عنوان «به نام منافع ملی: سیاست خارجی عربستان پس از بهار عربی» نشان می‌دهد که ریاض پس از ۲۰۱۱ با تهدیدات جدیدی (نفوذ ایران، جنبش‌های اسلامی، بی‌ثباتی در همسایگان) مواجه شد و در واکنش، سیاستی تهاجمی‌تر و در عین حال متکی به قدرت‌های بزرگ (آمریکا، سپس چین و روسیه) را در پیش گرفت. با این حال، این دسته از پژوهش‌ها اغلب عوامل داخلی عربستان –مانند رقابت‌های درون‌خاندانی، چشم‌انداز ۲۰۳۰ و شخصیت محمد بن سلمان– و نقش محاسبات منفعت‌طلبانه را کمتر مورد توجه قرار داده‌اند.

دسته سوم، متأثر از نظریه «مجموعه امنیت منطقه‌ای» بری بوزان و اولی ویور، بر سطح تحلیل منطقه‌ای تأکید دارد و معتقد است پویش‌های امنیتی در سطوح ملی و منطقه‌ای، ساختار امنیتی و الگوهای نظم را شکل می‌دهند (معینی و متقی، ۱٤۰۱: ۷۳)در این چارچوب، روابط ایران و عربستان صرفاً تابعی از نظام بین‌الملل نیست، بلکه خود عاملی مستقل و تعیین‌کننده در تحولات منطقه‌ای است (معینی و متقی، ۱٤۰۳). مقاله‌ی (معینی، ۱٤۰۳) با همین رویکرد و با استفاده از روش ردیابی فرآیند، تأثیر الگوهای تعارض و همکاری ایران و عربستان را بر نظم منطقه‌ای خاورمیانه بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که تداوم تعارض می‌تواند نظم منطقه‌ای را به سمت ائتلاف‌سازی جدید (اعراب و اسرائیل در مقابل ایران) سوق دهدآیفر اردوغان (۲۰۲۲) نیز با تأکید بر نظریه موازنه تهدید، نشان داده است که عربستان پس از ۲۰۱۱ سیاست‌های خود را برای مقابله با افزایش نفوذ ایران تعدیل کرده و استراتژی‌های دفاعی و دیپلماتیک جدیدی را در پیش گرفته است. هرچند این پژوهش‌ها از جهت روش شناختی و سطح تحلیل ارز شمندند، اما به طور خاص به گذار از موازنه تهدید به موازنه منافع در سیاست خارجی عربستان و پیامدهای امنیتی آن برای جمهوری اسلامی ایران نپرداخته‌اند. بدین ترتیب، مقاله‌ی حاضر با تفکیک دو فاز متمایز در سیاست خارجی عربستان (۲۰۲۰–۲۰۰۳ و ۲۰۲۱ به بعد)، تبیین علل گذار بر اساس متغیرهای داخلی و بین‌المللی، و تحلیل

پیامدهای امنیتی دوگانه (کاهشی و افزایشی) این گذار برای ایران، درصدد پر کردن خلأ یادشده برآمده است. در مقاله‌ی (آرایی، ۱٤۰۵) با عنوان سیاستگذاری خارجی مبتنی بر بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی با تأکید بر الگوی حکمرانی متعالی، بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی به مثابه منشور خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی، چارچوبی هنجاری و راهبردی برای سیاستگذاری در عرصه‌های گوناگون از جمله سیاست خارجی ارائه می‌دهد. نشان می‌دهد که هفت مولفه اصلی؛ «سه‌گانه هنجاری عزت، حکمت، مصلحت» به‌عنوان هسته حکمرانی متعالی؛ «استقلال راهبردی» به‌عنوان هدف کانونی؛ «مرزبندی با دشمن و مقاومت فعال»؛ «اولویت‌دهی به محیط پیرامونی و عمق‌بخشی راهبردی»؛ «دیپلماسی اقتصادی درون زای برون‌گرا»؛ «دیپلماسی علم و فناوری»؛ و «رویکرد تمدنی و الهام‌بخشی فرهنگی» از بیانیه قابل استخراج است که تحلیل شبکه این مؤلفه‌ها ذیل حکمرانی متعالی آشکار می‌سازد که بیانیه گام دوم الگوی بازدارندگی تعالی‌بخش را برای سیاست خارجی ترسیم می‌کند؛ الگویی که در آن، قدرت نظامی، اقتصادی، علمی و فرهنگی در خدمت تأمین عزتمندانه منافع ملی و پیشبرد تمدن نوین اسلامی قرار می‌گیرد. در مقاله‌ی (نادری بنی، ۱٤۰٤) با عنوان آینده نظام سیاسی عربستان و سناریو های محتمل، شناسایی سه سناریو برای آینده نظام سیاسی عربستان است. در سناریو اول ، آینده نظام سیاسی عربستان به سمت تقویت، رشد و کارآمدی خواهد بود . در سناریو دوم ، وضعیت آینده نظام سیاسی عربستان به شکل ثبات و عدم تغییر خواهد بود. در سناریو سوم ، نظام سیاسی عربستان، اصلاحات عمیق و اساسی را تجربه خواهد کرد. احتمال وقوع این سناریو قوی بوده و تمامی توصیف گرهای آن نمره مثبت را داشته و ارزش سازگاری بالایی دارد. در چنین شرایطی اگر عوامل شتابدهند نیز بر این وضعیت اضافه شود، آینده نظام را به سمت تغییرات بنیادین سوق خواهد داد. در مقاله (عزیزی و زراعی، ۱٤۰٤) با عنوان تبیین ژئوپلیتیک منطقه خاورمیانه با تاکید بر راهکارهای دستیابی به صلح منطقه‌ای (ایران، ترکیه و عربستان)، مطالعه عملکرد بازیگران منطقه‌ای باعث شناخت بیشتر سیاستها و قدرتهای منطقه‌ای می‌شود. در منطقه خاورمیانه چندین کشور با توجه به موقعیت و وزن ژئوپلیتیکی در جایگاه برتری نسبت به سایر کشورها در منطقه قرار دارند. ایران، ترکیه و عربستان از جمله بازیگران برتر در منطقه خاورمیانه هستند که با توجه به قدرت و وزن ژئوپلیتیکی که دارند تصمیمات آنها در کل منطقه خاورمیانه تاثیرگذار است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد با تاکید بر بنیادهای جغرافیای مشترک منطقه، ژئوپلیتیک منطقه‌گرایی، همکاری های

ژئواکونومیک و رویکرد ژئوپلیتیک صلح؛ می‌توان زمینه‌های تنش‌زدایی و تقویت صلح‌طلبی را در منطقه خاورمیانه (ایران، ترکیه و عربستان) فراهم کرد.

۳. روش‌شناسی پژوهش

تحلیل کیفی یکی از روش‌های رایج در تبیین سیاست خارجی دولت‌ها و بررسی پیامدهای امنیتی آن است. در این میان، «ردیابی فرآیند» به عنوان یکی از ابزارهای دقیق تحلیل کیفی، امکان شناسایی توالی علی رویدادها و پیوند متغیرها را فراهم می‌آورد. بر این اساس، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از این روش، در پی آن است که نشان دهد چگونه چرخش سیاست خارجی عربستان سعودی از موازنه تهدید به موازنه منافع، توالی مشخصی از علل و پیامدها را در عرصه‌ی امنیت جمهوری اسلامی ایران رقم زده است. به عبارت دیگر، ردیابی فرآیند به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا با شناسایی حلقه‌های علی میان متغیرها، تصویری شفاف از چرایی و چگونگی گذار مذکور و تأثیرات امنیتی آن بر ایران ارائه دهد (جورج و بنت، ۲۰۰۵).

متغیر وابسته در این پژوهش «امنیت جمهوری اسلامی ایران» (در ابعاد نظامی، سیاسی–دیپلماتیک و اقتصادی) و متغیر مستقل «چرخش سیاست خارجی عربستان» (از موازنه تهدید به موازنه منافع) است. داده‌های مورد نیاز نیز به شیوه‌ی کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری شده‌اند. منابع مورد استفاده شامل کتب تخصصی، مقالات علمی-پژوهشی داخلی و بین‌المللی، گزارش‌های مراکز مطالعاتی معتبر (مانند چتم هاوس، گروه بین‌المللی بحران)، بیانیه‌های رسمی مقامات دو کشور و همچنین اسناد و توافقات منطقه‌ای (از جمله توافق پکن ۲۰۲۳) می‌شود. جستجوی نظام‌مند در پایگاه‌هایی مانند ScienceDirect، Springer، Google Scholar با کلیدواژه‌های «سیاست خارجی عربستان»، «موازنه تهدید»، «موازنه منافع» و «امنیت ایران» انجام گرفته است.

پس از گردآوری، داده‌ها بر اساس توالی زمانی (از حدود ۲۰۰۳ تا ۲۰۲٤) طبقه‌بندی و سپس با استفاده از تکنیک تحلیل محتوای کیفی، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در این مرحله، شاخص‌های عملیاتی هر یک از دو الگوی سیاست خارجی (موازنه تهدید و موازنه منافع) استخراج شده و در دو فاز زمانی جداگانه تحلیل شده‌اند. در فاز اول (۲۰۰۳–۲۰۲۰)، شاخص‌هایی نظیر افزایش هزینه‌های نظامی، مداخله مستقیم در یمن، حمایت از مخالفان سوریه، قطع روابط دیپلماتیک با ایران

(۲۰۱٦) و ائتلاف سازی آشکار با اسرائیل و آمریکا مورد جستجو قرار گرفته‌اند. در فاز دوم (۲۰۲۱ به بعد)، شاخص‌هایی چون آغاز گفت‌وگوهای غیرمستقیم و مستقیم با ایران (بغداد و پکن)، کاهش سطح مداخله در یمن، تنوع‌بخشی به شرکای بین‌المللی (چین، روسیه) و اولویت‌دهی به ثبات منطقه‌ای در راستای چشم‌انداز ۲۰۳۰ مورد توجه بوده است. در نهایت، با ردیابی پیوندهای علی میان هر یک از این شاخص‌ها و تحولات مرتبط با امنیت ایران، پیامدهای کوتاه‌مدت و بلندمدت این چرخش استنتاج شده است. چنین رویکرد روش شناختی، ضمن تأمین روایی درونی تحقیق، امکان تعمیم محدود یافته‌ها به موارد مشابه (رفتار دیگر قدرت‌های منطقه‌ای در حال گذار) را نیز فراهم می‌آورد.

٤. یافته‌ها

یافته‌های این پژوهش با تأکید بر نقش تعیین‌کننده الگوهای تعارض و همکاری ایران و عربستان در نظم منطقه‌ای، همسو با برخی مطالعات پیشین است. با این حال، برخی پژوهش‌های پیشین چرخش اخیر را صرفاً ناشی از فشار آمریکا یا چین دانسته‌اند. در مقابل، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در دو فاز زمانی متمایز تحلیل کرد: فاز اول (تقریباً از ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۰) که با الگوی موازنه تهدید مشخص می‌شود و فاز دوم (از ۲۰۲۱ به بعد) که با گذار تدریجی به الگوی موازنه منافع همراه بوده است. در ادامه، هر یک از این دو فاز به تفکیک بررسی و سپس پیامدهای امنیتی آن‌ها برای ایران تبیین می‌گردد.

٤-۱. فاز اول: موازنه تهدید (۲۰۲۰-۲۰۰۳)

٤-۱-۱. شواهد و مؤلفه‌های راهبرد موازنه تهدید

از دیدگاه نظریه موازنه تهدید، ایران در تمام شاخص‌های چهارگانه – قدرت تجمیعی (جمعیت، توان نظامی و اقتصادی)، مجاورت جغرافیایی (هم‌سایگی در آب‌های خلیج فارس)، توان تهاجمی (برنامه موشکی و هسته‌ای) و نیات تهاجمی (حمایت از گروه‌های نیابتی در لبنان، سوریه، عراق و یمن) – به عنوان تهدیدی جدی برای عربستان تلقی شد (Walt, ۱۹۸۷: ۲۱-۲۸؛ نیز نک: نژاد، ۲۰۱۷: ٦). این ادراک تهدید، ریاض را به اتخاذ یک راهبرد تهاجمی و ائتلاف‌محور سوق داد که مصادیق آن به شرح زیر است:

نخســت، افزایش بی‌ســابقه هزینه‌های نظامی: عربســتان در ســال ۲۰۱٤ حدود ۸۰ میلیارد دلار (نزدیک به ۱۱ درصــد تولید ناخالص داخلی) صــرف هزینه‌های نظامی کرد و به چهارمین کشــور پرهزینه نظامی در جهان تبدیل شد (Erdogan, ۲۰۲۱: ۱۵). این روند با خرید سامانه‌های پیشرفته تســلیحاتی از آمریکا، اروپا و حتی چین همراه بود که نشــان‌دهنده عزم ریاض برای ارتقاء توان بازدارندگی در برابر ایران محسوب می‌شد.

دوم، مداخله نظامی مســتقیم در یمن (عملیات «طوفان قاطعیت»، مارس ۲۰۱۵): عربســتان به بهانه بازگرداندن دولت منصور هادی و جلوگیری از سقوط صنعا به دست حوثی‌ها، ائتلافی از ده کشور عربی را تشــکیل داد و بمباران گســترده یمن را آغاز کرد. هدف اصــلی ریاض، مهار نفوذ رو به رشــد ایران در همسایگی جنوبی خود و جلوگیری از شکل‌گیری «حوثی‌های نیابتی» بود (همیانی، ۱۳۹٤: ٦۹).

ســوم، حمایت مالی و تســلیحاتی از مخالفان ســوریه: عربســتان در کنار قطر، بخش عمده‌ای از تجهیزات و بودجه گروه‌های مخالف بشار اسد را تأمین کرد تا با تضعیف رژیم سوریه، حلقه اتصال ایران به حزب‌الله لبنان را قطع نماید. این سیاست اگرچه به شکست انجامید، اما نشان‌دهنده رویکرد تهاجمی ریاض در عرصه نیابتی بود (Berti & Guzansky, ۲۰۱۲).

چهارم، قطع کامل روابط دیپلماتیک با ایران (ژانویه ۲۰۱٦): پس از حمله به سفارت عربستان در تهران و کنسولگری آن در مشهد به دنبال اعدام شیخ نمر، ریاض یک‌باره روابط خود را با ایران قطع کرد و این قطع رابطه تا سال ۲۰۲۱ ادامه یافت. این اقدام، حاکی از به صفر رسیدن اعتماد و تشدید رویارویی بود (صادقی و کوششی، ۱۳۹٤: ۱۳۲).

پنجم، نزدیکی به اسرائیل و عادی‌سازی غیررسمی: در سال‌های ۲۰۱۹–۲۰۲۰، عربستان ضمن حمایت از طرح «پیمان ابراهیم»، به تدریج محدودیت‌های خود را برای ارتباط با اســرائیل کنار گذاشــت. هرچند هنوز رســماً روابط دیپلماتیک برقرار نکرد، اما همکاری‌های اطلاعاتی و امنیتی با اسرائیل علیه ایران علنی شد (حاج‌یوسفی و نعمتی، ۱۳۹۸).

٤–۱–۲. پیامدهای امنیتی فاز اول برای جمهوری اسلامی ایران

در این دوره، امنیت ایران با سه دسته چالش عمده مواجه شد:

۱. افزایش فشار ائتلافی در محیط پیرامونی: ائتلاف سازی منطقه‌ای عربستان (شورای همکاری خلیج فارس، ائتلاف نظامی یمن، نزدیکی به اســرائیل) و حمایت بی‌چون و چرای آمریکا از ریاض

(به ویژه در دوره ترامپ) باعث شد ایران در محیط پیرامونی خود با حلقه محاصره مواجه شود. این فشار به ویژه در حوزه خلیج فارس و تنگه هرمز مشهود بود.

۲. تشـــدید رقابت تســـلیحاتی و افزایش هزینه‌های بازدارندگی: عربســـتان به عنوان بزرگ‌ترین واردکننده سلاح جهان، ایران را ناگزیر به حفظ و ارتقاء برنامه موشکی و هسته‌ای خود کرد. این امر هزینه‌های اقتصادی و امنیتی زیادی بر ایران تحمیل نمود (صادقی و همکاران، ۱۳۹٤: ٤٥٤-٤٥٦).

۳. تعمیق درگیری‌های نیابتی: یمن، ســـوریه، عراق و بحرین به میدان‌های هزینه‌زایی برای ایران تبدیل شدند. در حالی که ایران توانست با تقویت محور مقاومت و مداخله مؤثر در سوریه، موازنه را تا حدودی به نفع خود حفظ کند، انحراف منابع مالی و نظامی به این جبهه‌ها، فشـــار داخلی را بر اقتصاد ایران افزایش داد.

در مجموع، این فاز با «معمای امنیت» تشدیدشونده و بی‌اعتمادی روبه‌تزاید همراه بود. با این حال، عربســتان نیز در این رقابت دســتاورد قابل توجهی به دســت نیاورد: جنگ یمن به باتلاقی فرســایشــی تبدیل شد، مداخله در سوریه نتیجه عکس داد و هزینه‌های نظامی فشار زیادی بر بودجه این کشور وارد کرد. در واقع، در حالی که ایران موفق شــد با اتکا به محور مقاومت موازنه را به ســود خود حفظ کند، عربستان در عمل به اهداف راهبردی خود دست نیافت و هزینه‌های سنگینی را متحمل شد.

٤-۲. فاز دوم: گذار به موازنه منافع (۲۰۲۱ به بعد)

٤-۲-۱. عوامل زمینه‌ساز گذار

گذار از موازنه تهدید به موازنه منافع تحت تأثیر سه عامل عمده رخ داد:

۱. کاهش تعهدات امنیتی آمریکا: رویکردهای متغیر واشنگتن در دوره اوباما (سیاست «چرخش به آسیا»)، تردیدهای ترامپ در حمایت همه‌جانبه، و سیاست متوازن بایدن (تلاش برای بازگشت به برجام و انتقاد از حقوق بشر در عربستان) سبب شد ریاض دیگر نتواند با اطمینان بر حمایت محکم آمریکا حساب کند. این احساس رها شدگی، عربستان را به جستجوی شرکای جدید وادا شت (نیکفر، ۱٤۰۲: ٤۹۲).

۲. هزینه‌های فزاینده جنگ یمن و شکست راهبردی: پنج سال بمباران و محاصره یمن نه تنها به برکناری حوثی‌ها منجر نشد، بلکه حملات پهپادی و موشکی حوثی‌ها به تأسیسات آرامکو (سال

۲۰۱۹) هزینه‌های جبران‌ناپذیری به اقتصـــاد عربســـتان تحمیل کرد. این جنگ عملاً به یک باتلاق تبدیل شد و اعتبار ریاض را به شدت خدشه‌دار کرد (همیانی، ۱۳۹٤: ٦۹).

۳. نیاز حیاتی به ثبات برای «چشم‌انداز ۲۰۳۰»: شاهزاده محمد بن سلمان برای اجرای برنامه تحول اقتصادی و اجتماعی «چشم‌انداز ۲۰۳۰» (کاهش وابستگی به نفت، ایجاد فرصت‌های شغلی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی) نیاز مبرم به یک محیط منطقه‌ای باثبات و عاری از تنش داشت. تداوم درگیری با ایران، این برنامه را با مخاطره جدی مواجه می‌ساخت (رستمی و وافی‌جواد، ۱٤۰۲: ٤۹۲).

٤-۲-۲. شواهد و مؤلفه‌های گذار به موازنه منافع

از حدود سال ۲۰۲۱، نشانه‌های آشکاری از تغییر رویکرد عربستان پدیدار شد:

گفت‌وگوهای مســـتقیم و غیرمســـتقیم با ایران: مذاکرات محرمانه در بغداد (از آوریل ۲۰۲۱ تا اوایل ۲۰۲۲) و ســـپس مذاکرات علنی با میانجیگری چین (فوریه–مارس ۲۰۲۳) برگزار شـــد. این مذاکرات در نهایت به توافق پکن (۱۰ مارس ۲۰۲۳) انجامید که طی آن دو کشـــور توافق کردند ظرف دو ماه سفارت‌خانه‌های خود را بازگشایی و روابط دیپلماتیک را از سر گیرند.

کاهش مداخله نظامی در یمن و پذیرش آتش‌بس: عربستان که دیگر توان ادامه جنگ را نداشت، از اواخر ۲۰۲۱ به‌طور فزاینده‌ای بر راه‌حل ســـیاســـی تأکید کرد و در آوریل ۲۰۲۲ آتش‌بس تحت نظارت ســـازمان ملل را پذیرفت. خروج تدریجی نیروهای ائتلاف و کاهش حملات هوایی، نشان‌دهنده پایان فاز تهاجمی بود.

تنوع‌بخشـــی به شـــرکای بین‌المللی: ریاض روابط راهبردی خود را با چین تقویت کرد (از جمله فروش نفت به یوان، ســـرمایه‌گذاری مشـــترک در فناوری و امنیت)، با روســـیه در چارچوب اوپک پلاس هماهنگی کرد و روابط خود را با اروپا و هند نیز گسترش داد. این استراتژی «چندهمسری راهبردی» را می‌توان مصداق بارز موازنه منافع دانست (Alkhraisha & Tarawina, ۲۰۲٤).

احیای روابط با سوریه و عادی سازی با قطر: عربستان پس از سال‌ها مخالفت با اسد، در مه ۲۰۲۳ با بازگشـــت ســـوریه به اتحادیه عرب موافقت کرد و روابط خود را با دمشـــق از ســـر گرفت. همچنین در ژانویه ۲۰۲۱ به اختلاف سه ساله با قطر پایان داد و مرزها را بازگشایی کرد. این اقدامات نشان‌دهنده اولویت‌یابی ثبات و همکاری به جای تقابل بود.

٤-٢-٣. پیامدهای امنیتی فاز دوم برای جمهوری اسلامی ایران

گذار به موازنه منافع، پیامدهای دوگانه‌ای برای امنیت ایران داشته است:

الف) پیامدهای مثبت کوتاه‌مدت

کاهش فشار ائتلافی: ائتلاف ضدایرانی مورد نظر عربستان عملاً از هم پاشید.

گشایش پنجره‌های دیپلماتیک: توافق پکن نشان داد که ایران می‌تواند با میانجیگری قدرت‌های نوظهوری مانند چین، انزوای دیپلماتیک خود را بشکند. همچنین روابط تهران با دیگر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس (امارات، کویت، قطر) بهبود یافت.

کاهش تنش های نیابتی: در یمن، آتش‌بس به کاهش حملات حوثی ها و همچنین توقف بمباران‌های عربستان انجامید. در عراق، رقابت شدید ایران و عربستان بر سر نفوذ سیاسی فروکش کرد و دولت بغداد با فشار کمتری برای انتخاب یک سوی مواجه شد (رستمی و وافی‌جواد، ١٤٠٢: ٥١٠).

ب) چالش‌های بلندمدت

شکل‌گیری ائتلاف‌های منطقه‌ای جدید با محوریت عربستان و اسرائیل: اگرچه در کوتاه‌مدت تنش کاهش یافته، اما عربستان به گسترش همکاری‌های غیررسمی خود با اسرائیل ادامه می‌دهد. در صورت عادی سازی کامل روابط، ایران با یک بلوک قدرتمند (عربستان-اسرائیل-امارات-مصر) مواجه خواهد شد که می‌تواند توازن قوا را به ضرر تهران تغییر دهد. همچنین پیمان دفاعی احتمالی میان آمریکا و عربستان (که به عنوان پاداش عادی‌سازی با اسرائیل مطرح است) چالش جدیدی ایجاد می‌کند.

تبدیل ریاض به بازیگری مستقل‌تر با شرکای متنوع: عربستان با وابستگی کمتر به آمریکا، مانور استراتژیک بیشتری یافته است. این استقلال به ریاض اجازه می‌دهد در شرایط مقتضی، دوباره به سمت تقابل با ایران حرکت کند (مثلاً در صورت افزایش قدرت منطقه‌ای ایران یا تغییر شرایط داخلی). بنابراین، جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند کاهش تنش فعلی را یک پیروزی قطعی تلقی کند؛ بلکه باید آن را یک وضعیت شکننده و نیازمند دیپلماسی فعال بداند (معینی، ١٤٠٣).

٤-٣. تحلیل تطبیقی و سناریوهای آینده

برای روشن‌تر شدن گذار مورد بحث، جدول زیر خلاصه‌ای از تفاوت‌های دو فاز را ارائه می‌دهد:

جدول١-مقایسه تطبیقی فاز موازنه تهدید و فاز موازنه منافع در سیاست خارجی عربستان سعودی

معیار	فاز اول (موازنه تهدید)	فاز دوم (موازنه منافع)
دکترین غالب	مهار و ائتلاف‌سازی	کاهش تنش و تنوع‌بخشی
ابزار اصلی	قدرت سخت (نظامی)، تحریم، قطع رابطه	دیپلماسی، مذاکره، همکاری اقتصادی
نگاه به ایران	تهدید وجودی	رقیب منطقه‌ای قابل مدیریت
همکاری با اسرائیل	گسترش پنهان	گسترش آشکار در چارچوب پیمان ابراهیم
وابستگی به آمریکا	بالاترین حد	کاهش نسبی، متنوع‌سازی شرکا
پیامد برای ایران	فشار حداکثری، محاصره	کاهش فشار، فرصت دیپلماتیک

با این حال، گذار مذکور برگشت‌پذیر است. در صورتی که شرایط زیر تغییر کند، عربستان ممکن است دوباره به رویکرد اول بازگردد:

۱. افزایش سریع قدرت نظامی یا هسته‌ای ایران که ادراک تهدید را در ریاض به سطح هشدار برساند.

۲. خروج قریب‌الوقوع آمریکا از منطقه (مانند خروج کامل از عراق و سوریه یا عدم تجدید پیمان‌های دفاعی) که عربستان را ناچار به اتکا بر توان داخلی و ائتلاف‌های جدید کند.

۳. تغییر در رهبری عربستان یا قدرت‌گیری جریان‌های تندروتر که دوباره ایدئولوژی ضد شیعی را در صدر سیاست خارجی قرار دهند.

٤. شکست چشم‌انداز ۲۰۳۰ و فشارهای اقتصادی داخلی که ممکن است ریاض را به سمت ماجراجویی خارجی برای انحراف توجهات سوق دهد.

مقاله‌ی حاضر با تشریح این دو فاز و پیامدهای امنیتی متفاوت آنها نشان می‌دهد که درک سیال و وابسته به محاسبات هزینه–فایده بودن سیاست خارجی عربستان برای تدوین راهبرد بلندمدت جمهوری اسلامی ایران حیاتی است.

نتیجه‌گیری

هدف این مقاله، تبیین چرخش سیاست خارجی عربستان سعودی از موازنه تهدید به موازنه منافع و بررسی پیامدهای امنیتی آن برای جمهوری اسلامی ایران بود. یافته‌ها نشان داد که سیاست خارجی عربستان در دو دهه‌ی اخیر یکنواخت نبوده، بلکه از الگوی مهار و ائتلاف‌سازی نظامی (موازنه تهدید) به سمت الگوی عمل‌گرایی اقتصادی-دیپلماتیک (موازنه منافع) حرکت کرده است. این گذار عمدتاً ناشی از کاهش تعهدات امنیتی آمریکا، فرسایش هزینه‌های جنگ یمن و نیاز به ثبات برای اجرای چشم‌انداز ۲۰۳۰ بوده است. در پاسخ به پرسش اصلی مقاله، می‌توان گفت که چرخش مذکور پیامدهای امنیتی دوگانه‌ای برای ایران داشته است: در کوتاه‌مدت، کاهش تنش و گشایش دیپلماتیک (مانند توافق پکن) به نفع ایران تمام شده است؛ اما در بلندمدت، احتمال شکل‌گیری ائتلاف‌های منطقه‌ای جدید با محوریت عربستان و اسرائیل، و نیز تبدیل ریاض به بازیگری مستقل‌تر با شرکای متنوع (چین، روسیه)، می‌تواند چالش‌های امنیتی تازه‌ای برای تهران ایجاد کند.

یافته ها نشان می‌دهد که پژوهش بر نقش تعیین‌کننده‌ی الگوهای تعارض و همکاری ایران و عربستان در نظم منطقه‌ای تأکید دارند، با این حال مقاله‌ی حاضر با تفکیک دو فاز و به‌کارگیری نظریه موازنه منافع، تصویر دقیق‌تری از پویایی‌های درونی سیاست خارجی عربستان ارائه می‌دهد. همچنین، بر خلاف برخی پژوهش‌های پیشین که چرخش اخیر را صرفاً ناشی از فشار آمریکا یا چین دانسته‌اند (کوساچ، ۲۰۲۲؛ الخرایشه و تاراوینا، ۲۰۲٤)، این مقاله نشان داد که عوامل داخلی عربستان –به‌ویژه چشم‌انداز ۲۰۳۰ و شخصیت محمد بن‌سلمان– نقش مستقل و مهمی در این گذار داشته‌اند.

از نظر سیاست‌گذاری، توصیه می‌شود که جمهوری اسلامی ایران از فرصت کوتاه‌مدت کاهش تنش برای تحکیم همکاری‌های اقتصادی و امنیتی با عربستان و دیگر کشورهای شورای همکاری استفاده کند، اما در عین حال توان بازدارندگی خود را در برابر احتمال بازگشت به رویارویی حفظ نماید. همچنین، تهران باید نسبت به تحولات پیمان ابراهیم و گسترش روابط عربستان و اسرائیل هوشیار باشد و از دیپلماسی فعال با قدرت‌های شرقی (چین، روسیه) برای حفظ توازن بهره گیرد. محدودیت اصلی این پژوهش، دسترسی محدود به اسناد داخلی عربستان و تغییرات سریع منطقه‌ای است که ممکن است یافته‌ها را نیازمند به‌روزرسانی کند. پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی با روش های ترکیبی (کیفی-کمّی) و با تمرکز بر نقش متغیر های اقتصادی (مانند قیمت نفت و

سرمایه‌گذاری خارجی) در تثبیت یا تضعیف گذار به موازنه منافع، به بررسی عمیق‌تری بپردازند. در مجموع، چرخش سیاست خارجی عربستان از موازنه تهدید به موازنه منافع را نمی‌توان یک تغییر دائمی و برگشت‌ناپذیر تلقی کرد، بلکه وضعیتی سیال و وابسته به محاسبات هزینه–فایده است که در صورت تغییر شرایط (مانند خروج سریع آمریکا از منطقه یا افزایش قدرت ایران)، امکان بازگشت به رویکرد تهاجمی نیز وجود دارد.

فهرست منابع

ابراهیمی، شـهروز(۱۳۸۸). بررسـی واسـازانه نقش ایدئولوژی در سـیاسـت خارجی ایران و پیوندهای آن با واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی، روابط خارجی، ۱(٤)، ۱۱۵-۱۳۸.

آرایی، وحید(۱٤۰۵). سـیاسـتگذاری خارجی مبتنی بر بیانیه گام دوم انقلاب اسـلامی با تأکید بر الگوی حکمرانی متعالی، راهبرد سیاسی، ۱۰(۳٦)، ۱۵۳-۱۷۰.

آیتی، علیرضا(۱۳۹۱). عراق کانون تأثیرگذار، چاپ دوم، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

برزگر، کیهان(۱۳۸٦). ایران، عراق و نظام امنیت منطقه‌ای خلیج فارس، راهبرد، ۱۵(٤۳)، ۵۹-۷۵.

رسـولی ثانی‌آبادی، الهام؛ طاهری، ابراهیم؛ پاکزادمقدم، سـیدعلی(۱۳۹۹). آینده‌پژوهی روابط سـیاسـی ایران و عربستان و پیامدهای آن بر نظم منطقه‌ای خاورمیانه، مطالعات انقلاب اسلامی، ۱۷(٦۲)، ۱۳۸-۱۲۱.

حاج‌یوسفی، امیر محمد؛ نعمتی، امیرحسین(۱۳۹۸). تحولات جدید در روابط عربستان و رژیم صهیونیستی؛ دلایل و زمینه‌ها. آفاق امنیت، ۱۲(٤٤)، ۱٤۸-۱۸٤.

حافظ‌نیا، محمدرضـا؛ رومینا، ابراهیم(۱۳۸٤). تحول روابط ایران و عربسـتان و تأثیر آن بر ژئوپلیتیک خلیج‌فارس، تحقیقات جغرافیایی، ۲۰(۲)، ٦٦-۸۲.

رستمی، علی(۱۳۹۳). تحلیل تأثیر تحریم‌ها بر اقتصاد ایران؛ مطالعات اقتصادی، ۵(۱)، ۳۰-٤۵.

رفیعی‌راد، جواد؛ صفوی، یحیی؛ زارعی، سعدالله و بیک، علی‌اصغر(۱۳۹۹). بررسی بسترهای امکانی منطقه غرب آسیا در بروز جنگ‌های ترکیبی با تأکید بر نظریه امنیت منطقه‌ای، امنیت ملی، ۱۰(۳۸)، ۳۵-٦۸.

صـادقی اول، هادی؛ نقدی عشـرت‌آباد، جعفر؛ میرکوشـش، امیرهوشـنگ(۱۳۹٤). تحلیل روابط ایران و عربسـتان سعودی از منظر نظریه واقع‌گرایی انگیزشی(۱۳۸٤-۱۳۷٤)، تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۷(۲۵)، ۱۳۳-۱٦۰.

عزیزی، سـعید؛ زارعی، بهادر(۱٤۰٤). تبیین ژئوپلیتیک منطقه خاورمیانه با تاکید بر راهکارهای دسـتیابی به صلح منطقه‌ای (ایران،ترکیه و عربستان). راهبرد سیاسی، ۹(۳۳)، ۳۵۹-٤۰۳.

مصلی‌نژاد، عباس(۱۳۹۵). سیاستگذاری موازنه منطقه‌ای در روابط ایران و عربستان، سیاست، ٤٦(٤)، ۱۰٦۷-۱۰۸۷.

معینی، امین؛ متقی، ابراهیم(۱٤۰۳). الگوهای همکاری و تعارض در روابط ایران و عربستان و تأثیر آن بر نظم منطقه‌ای خاورمیانه ۱۹۷۹-۲۰۲۳، پژوهشنامه روابط جهانی، ۱(۱)، ٦۷-۹۳.

نادری بنی، احسان(۱٤۰٤). آینده نظام سیاسی عربستان و سناریوهای محتمل، راهبرد سیاسی، ۹(۳٤)، ۲۷-٤۷.

نادری‌نسب، پرویز(۱۳۸۹). چالش‌های روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در منطقه، سیاست، ۱، ۳۱۵-۳۳٦.

هراتی، محمدجواد؛ سـلیمانی، رضـا؛ عبادی، عبدالواحد(۱۳۹٤). بازتاب نظم سـیاسـی جدید عراق بر روابط دوجانبه ایران و عربستان. سیاست جهانی، ٤(۳)، ۱٤۹-۱۹٦.

همیانی، م.سعود(۱۳۹٤). تغییر جهت در سیاست خارجی عربستان سعودی: از استراتژی موازنه تا رهبری ائتلاف، سیاست خارجی، ۲۹(۱)، ۵۳-۷٤.

Alkhraisha, M., & Tarawina, A. (2024). The Saudi-Iranian rapprochement: Implications for regional security. Middle East Policy Council.

George, A. L., & Bennett, A. (2005). Case Studies and Theory Development in the Social Sciences. MIT Press.

Hermann, C. F. (1990). Changing course: when governments choose to redirect foreign policy. International Studies Quarterly, 34(1), 3-21.

Kosach, G. G. (2022). In the name of the national interests: Foreign policy of Saudi Arabia after the Arab Spring. Lomonosov World Politics Journal, 13(4), 131-161.

Schweller, R. L. (1994). Bandwagoning for profit: Bringing the revisionist state back in. International Security, 19(1), 72-107. https://doi.org/10.2307/2539149

Walt, S. M. (1987). Origins of Alliances. Ithaca, NY: Cornell University Press.